

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقِ قَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أُلْبَعُغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

نعمت بزرگ خدای متعال را که آرزوی شیعیان و موالیان اهل بیت در طول قرون متمادیه
بود که تشکیل حکومت اسلامی و این که امور به دست صلحاء ان شاء الله باشد خدای
متعال این نعمت بزرگ را عنایت فرمود. قدر نعمت موجب پایداری و استمرار آن هست و
نقطه مقابل کفران نعمت موجب زوال نعمت می‌شود و به حسب روایات مبارکات زوال
نعمت بعد از وجود معمولاً برنمی‌گردد. و این هشدار بزرگی است که در روایات هست که
«أَحْسِنُوا جَوَارِ نِعَمٍ» که اگر نعمتی را خدای متعال ارزانی داشت و شما آن را پاس ننهادید
این دیگه خیلی کم پیدا می‌شود که دو مرتبه آن نعمت برگردد و شامل انسان بشود. خدای
متعال در اثر رهبری‌های امام امت رضوان الله علیه، همراهی مراجع بزرگوار و فداکاری
راستین مردم علاقه‌مند به اهل بیت علیهم السلام و مجاهدت‌های فراوانی که در این راه
انجام دادند این نعمت بزرگ را تفضل فرمود. استمرار این نعمت بسیار بسیار مهم هست
و مشکل‌تر از حدوثش، چون حدوث یک زمانی معینی داشته این نقطه برای همه معلوم
بوده، تقریباً اتحاد کلمه وجود داشت اما دیگه در مقام بقاء، فهم‌ها، سلیقه‌ها، این‌ها همه
مختلف است، دسیسه‌های دشمنان هم که متراکم و متعدد هست. این جا بیشتر مواظبت
و توجه لازم هست. به خصوص مثل زمان ما امروز که دسیسه‌ها بسیار بسیار فراوان شد
و یکی از راه‌های مقابله با دسیسه‌های دشمن حضور فراگیر همه هست. آن‌ها بالاخره
روی این مسائل حساب می‌کنند، حضور فراگیر که می‌شود گفت وجوب کفایی دارد که
فراگیری آن برای خاطر این که یکی از راه‌های دفع دشمنان و ان شاء الله پایداری انقلاب
خواهد بود حالا البته گلایه‌ها هم وجود دارد از بالاخره این که آن جوری که توقع هست که
به احکام اسلام عمل بشود در همه زمینه‌ها عمل نمی‌شود، حالا یک جاهایی است عقول
ما به آن نمی‌رسد، خطا می‌کنیم فرض کنید این‌ها قابل اغماض هست تا یک حدودی، اما
آن‌هایی که محرمات و مسلمات اسلام هست، حجابی که از مسلمات اسلام هست، چرا
این‌ها عمل نمی‌شود، در دستگاه‌های مختلف دولتی، غیردولتی، بیمارستان‌ها، همه جا مگر
این در اختیار ما نیست، یکی از مظاهر شکر الهی این است که این‌ها که حتماً می‌دانیم
حرام است اقلاً جلوی این‌ها را بگیریم و می‌بینیم که آن جوری که ما ینبغی هست این
کارها انجام نمی‌شود و امور دیگر، مسائل حالا بالاخره مسأله ربا که گفته می‌شود. البته

قانون بانک قانون ربوی نیست و به توشیح حضرت امام قدس سره رسیده، و بنابر فتوای ایشان و بزرگانی اشکالی در آن نیست از نظر کبروی، حالا بعضی مراجع هم به بعضی از آن اشکال دارند، بالاخره اختلاف فتوا وجود دارد، اختلاف فتوا مهم نیست برای این که عصر غیبت است، آن چه که حجت است، حالا فقیه بزرگواری نظرش این جور است، فقیه بزرگواری دیگری نظرش جور دیگر است، هر دو محترم است و هر کسی علی طبق حجت هاست. ما در عصر غیبت به واقع امر که مکلف نیستیم به آن چه هستیم که حجت بر آن قائم می‌شود. اختلاف بین فقهاء و مجتهدین هم همیشه بوده و خواهد بود تا حضرت سلام الله علیه ظهور بفرمایند. در اعصار خود ائمه هم این اختلاف بین فقهاء بوده و در روایات هم منعکس شده که همین فقهای اصحاب ائمه گاهی با هم اختلاف نظر داشتند و وقتی خدمت حضرت می‌رسیدند عرض می‌کردند، حضرت یکی‌شان را تخطئه می‌فرمود، یکی‌شان را قبول می‌فرمود که حق با این است. این‌ها بوده، این‌ها مهم نیست، مهم آن جایی است که همه قولاً واحداً می‌گویند اشکال دارد، دیگه آن جا همه می‌گویند اشکال دارد وقتی آن جا که همه می‌گویند اشکال دارد دیگه آن جاها قابل اغماض نیست. خدای متعال به همه ما توفیق قدردانی و شکرگزاری این نعمت بزرگ را عطا بفرماید و از تقصیرات و قصورهای همه ما در گذرد، لطفش را امین بفرماید، بالاخره دین خودش دارد ترویج می‌شود و ان شاء الله جلو می‌رود و مقاصد الهیه است حالا بدی‌های امثال بنده ان شاء الله مانع از رحمت‌های واسعه خدای متعال نشود.

بحث ما در روایت مقبوله عمر بن حنظله بود که سه مقطع از این روایت مبارکه به آن استدلال شده برای وجوب احتیاط در شبهات حکمیه. دو مقطع آن را متعرض شدیم و بحث شد و نتیجه آن دو مقطع این شد که لادلالة لهما علی وجوب الاحتیاط فی الشبهات الحکمیه، اما مقطع سوم همان فرازی است که امام علیه السلام حسب این نقل از رسول خدا(ص) نقل می‌فرمایند که «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَلَالٌ بَيْنٌ وَ حَرَامٌ بَيْنٌ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنٌ ذَلِكَ» حلال آشکار، حرام آشکار که دیگه شبهه در آن نیست «و شبهات بین ذلك فمن ترك الشبهات تجا من المحرمات و من أخذ بالشبهات ارتكب المحرمات و هلك من حيث لا يعلم».

شیخ قدس سره برای این مقطع سه بیان دارند که این جمله یعنی این روایت منقوله از پیامبر اکرم(ص) به سه بیان دلالت می‌کند بر وجوب احتیاط در شبهات حکمیه.

من به ترتیبی که ایشان بیان کرده‌اند و فرموده‌اند عرض نمی‌کنم، آن ابین را بر دیگری مقدم می‌دارم چون دخالت دارد در فهم این‌ها.

یکی همین جمله اخیری است که حضرت فرمودند «و من أخذ بالشبهات ارتكب المحرمات و هلك من حيث لا يعلم» کسی که اخذ به شبهات بکند این مرتکب محرمات خواهد شد «و هلك من حيث لا يعلم».

تقریب استدلال این است که واژه «هلك» ظهور دارد در عقوبت، انصراف دارد به عقوبت. «هلك» «و لاتهلكوا بایدیکم الى التهلكة» یا «و لا تلقوا بایدیکم الى التهلكة» هلكت ظهور در عقوبت دارد. این یک مقدمه.

مقدمه ثانیه این است که پس این جمله مبارکه دلالت می‌کند بر این که در شبهات اگر آن شبهه حرام واقعی در ضمن آن باشد عقوبت دارد. «من اخذ بالشبهات، ارتكب المحرمات و هلك من حيث لا يعلم» یعنی وقع فی العقوبه من حيث لا يعلم، لا يعلم هم برای این است

که علم تفصیلی که ندارد ممکن است این جوری در واقع باشد. پس این که این روایت دارد بیان می‌فرماید که کسی که مرتکب شبهه بشود واقع در عقوبت می‌شود این دلالت می‌کند بر این که اگر محرمی در بین شبهات باشد آن محرم فعلی است و عقوبت دارد و منجز است. و قهراً فعلی و منجز است و خدای متعال رفع ید از آن نکرده. پس به دلالت التزام دلالت می‌کند بر چه؟ بر این که برائت نیست و احتیاط لازم هست در این موارد بنابراین می‌شود معارض با آن روایتی که می‌گوید چیزی که نمی‌دانید و شبهه است برائت دارد، خدای متعال آن را برداشته. این دلالت می‌کند برخلاف آن، نه دلالت می‌کند که اگر در شبهات شک کردید مثلاً شرب تنن چه طور هست که این شبهه هست، اگر واقعاً حرام باشد و شما اعتناء به این حرمت نکنید، شرب تنن انجام بدهید اگر واقعاً حرام باشد در عقوبت گرفتار شدید پس بنابراین عقوبت وجود دارد و منجز هم هست، فعلی و منجز است. این تقریب استدلال به ذیل روایت.

برای تقویت این قسمت هم این مطلب را هم عرض کردیم که قبلاً هم اشاره به آن شد در حدیث وقوف، این جا هم لازم است و آن این است که قبل از صدور این روایت و شنیدن ما این روایت را از پیامبر علیه الصلوة والسلام و آل او، قبل از این بیانی بر آن وجود ندارد که این روایت دارد می‌فرماید که این منجز است فعلی است و عقوبت دارد. چون قبل از این که ما این روایت را بشنویم قبح عقاب بلایان حاکم است بنابر مسلک قائلین به قبح عقاب بلایان. این روایت هم که دارد می‌فرماید یعنی الان با همین گفته این جور می‌خواهد بشود یعنی با همین روایت می‌خواهد این تنجز ایجاد بشود و آن واقع از بلایانی در بیاید یا قبل از این می‌خواهد این جور بفرماید؟ این دارد یک نتیجه‌ای را می‌فرماید، می‌فرماید کسی که شبهات را انجام بدهد این واقع در هلاک و عقوبت شده است. دارد خبر می‌دهد، پس قبلاً باید یک چیزی باشد، نفس این که نمی‌تواند که. مرحوم آیت‌الله بروجردی یک نکته‌ای دارند ایشان می‌فرمایند که این روایت به دلالت... چون قبح عقاب بلایان وجود دارد به دلالت اقتضاء دلالت می‌کند بر این که می‌خواهد امام علیه السلام با این بیان بفرماید که ما این جا احتیاط جعل کردیم ولو صریح در عبارت نیست که ما احتیاط جعل کردیم ولی به دلالت اقتضاء صوتاً لبطلان کلام؛ کلام معصوم دلالت می‌کند بر این که یعنی ما قبلاً جعل کردیم و یک بیان دیگری هم قبلاً بود از آقای آقا ضیاء و این‌ها که آن‌ها می‌فرمودند که از این کلام ما می‌فهمیم که حالا ما نمی‌دانیم ولی معاصرین و مخاطبین لابد برای آن‌ها جعل شده بوده و این وجوب احتیاط به آن‌ها گفته شده بوده. این یک مقطع که مقطع اخیر این روایت شریفه بود.

قسمت دومی که باز شیخ اعظم بر آن فرموده است دلالت می‌کند این است که حضرت فرمود «فمن ترک الشبهة» یا «من ترک الشبهات نجی من المحرمات» این جمله من حیث هی هی که دلالت بر وجوب احتیاط نمی‌کند، «نجی من المحرمات» مگر نجات از محرمات واجب است؟ از محرمات نجات پیدا می‌کند، گرفتار آن نمی‌شود، معلوم است کسی که شبهات را ترک کند از محرمات واقعی نجات پیدا می‌کند، حالا ولو این که آن محرمات واقعی منجز هم نباشد، فعلی هم نباشد بالاخره محرماتی که خدای متعال جعل می‌کند یک مفاسدی لابد دیده که جعل فرموده دیگه، این نجات پیدا می‌کند از آن محرمات اما حالا این لازم است یا نه؟ این را که خودش دلالت نمی‌کند. پس «نجی من المحرمات» یک واقعیتی است صحیح و درست اما این نجات پیدا کردن از محرمات لزومی دارد؟ این را دلالت نمی‌کند. فلذا شیخ اعظم قدس سره فرموده است که «بنائاً علی أنَّ التخلیص النفس من المحرمات واجبٌ» ما باید یک کبرایی را از خارج ضمیمه بکنیم اگر بخواهیم بگوییم این جمله، این فراز دلالت می‌کند. و آن این است که بگوییم که خلاصی دادن نفس

از محرمات هم چیست؟ یک امر واجب است.

س: ولو غیر فعلی باشند، منجز نباشند؟

ج: ولو منجز نباشند. فعلی البته غیر از منجز است، ولو این که منجز نباشد بله نجات دادن از آن واجب است، این را مفروض بگیریم از مقدمه خارجی، ولی آن ذیل، آن که اول گفتیم آن اقرب تقریبات بود که چون کلمه «هلک» دارد، هلک انصراف دارد به عقوبت در لغت عرب و در ادبیات شارع انصراف دارد به عقوبت دلالتش خودش خودکفا بود برای دلالت بر مسأله، اما اگر از این فراز بخواهیم استفاده کنیم که نجی من المحرمات، مگر نجات از محرمات واقعی لازم است؟ بله لا اشکال فی حسنه، فلذا احتیاط حسن است، این لا اشکال فی حسنه، اما مگر لازم است؟ آن محرمات واقعی تا قبل از این که بیانی بر آن بیاید که عقوبت حتماً ندارد به خاطر قاعده قبح عقاب بلایان، پس از ناحیه عقاب لزومی که.... از ناحیه این که آیا مفسده ملزمه ای دارد یا ندارد، مفسده ملزمه، اولاً نسبت به مفسده ملزمه شبهه موضوعیه است ما نمی دانیم در این مورد مفسده ملزمه ای وجود دارد یا وجود ندارد، لعل واجب است، لعل هم نباشد.

س: ...

ج: آخر نمی دانیم این جا هست یا نیست، شبهه است. اگر حرمت واقعی باشد بله مفسده ملزمه ای وجود دارد اما این جا حرمت واقعی دارد که مفسده ملزمه هم وجود داشته باشد.

علاوه بر این که مفسده ملزمه مواردش مختلف است. یکی می گوید برای من مهم نیست حالا می خواهم.... مفسده ملزمه برای انسان کسر و انکسار می کند دیگه، یکی مثلاً فرض کنید تریاک را می داند می گوید حالا می دانم مفسده دارد ولی کیف این بیشتر از آن است برای من، من می خواهم این را انتخاب بکنم، جهنم نداشته باشد. جهنم است که عذاب یک جوری است که دیگه هیچ چیز نمی تواند با آن موازات بکند، اگر چه باز هم همان جا خیلی ها بالاخره عاجل را بر عاجل مقدم می دارند. ولی مفسد که شد اگر شارع حکم نیاورده، حکم وجوبی یا تحریمی نیاورده باشد این جور نیست که آدم را الزام بکند، قبلاً البته این بحث شد، بعضی ها گفتند دفع مفسد دلیل عقلی ندارد، بعضی ها هم قائل بودند که البته دارد.

پس شیخ رضوان الله علیه می فرماید که اگر به این مقطع بخواهیم استدلال بکنیم این مبنی بر این است که بگوییم تخلیص نفس از محرمات واقعی واجب است.

این هم تقریب دوم، تقریب سوم...

س: ...

ج: حالا فعلاً می خواهیم این تقاریب ثلاثه شیخ را عرض کنیم.

تقریب سوم این است که شیخ می فرماید کأنّ ما در خود بیان رسول خدا(ص) دلیلی نداریم بر این که اجتناب از شبهات واجب باشد. این که یکی را که گفتیم بنائاً علی این کبری است، ممکن است کسی در آن مناقشه کند بگوید چنین بنایی درست نیست. آن که «هلک» گفتیم انصراف به عقوبت دارد، این هم کسی ممکن است مناقشه کند بگوید نه

انصراف ندارد، «هلک» فقط این جور نیست که برای موارد عقوبت باشد. «هلک» یعنی فنا، این هم معلوم نیست. از این جهت ایشان می‌فرمایند که ما از استدلال و استشهاد امام علیه السلام به کلام رسول خدا(ص) می‌فهمیم که مراد وجوب است، چطور؟ امام(ع) در آن روایت مقبوله چه فرمود؟ فرمود «ینظر الی ما کان من روایتهم عنّا فی ذلك الذی حکما به المجمع علیه من اصحابک فیؤخذ به من حکمنا و یتروک الشاذ الذی لیس بمشهور عند اصحابک فإنّ المجمع علیه لاریب فیه و إنّما الامور ثلاثة، امرٌ بینّ رُشد و فتن، امرٌ بینّ غیّه و اجتناب و امرٌ مشکّل یرد علمه الی الله و الی رسوله»

این شاذی که لیس به مشهور را حضرت داخل کدام فرموده از این امور ثلاثة؟ مشکّل یرد علمه الی الله و رسوله. بعد خود حضرت برای این تثلیثی که خودش فرموده که بینّ غیّه و بینّ رُشد و امرٌ مشکّل، باز به تثلیث پیامبر تمسک فرموده. اگر آن تثلیث پیامبر دلالت نکند که در غیر حلال بینّ و حرام بینّ در شبهه وجوب اجتناب داریم چه جور می‌شود به آن استشهاد کرد برای این وجوب؟ پس امام علیه السلام «مشکّل یرد علمه الی اهله» که دارد احتیاط را واجب می‌کند در صورت مشکل بودن، برای این حکم به کلام پیامبر استشهاد فرموده است، پس این دلیل است بر این که آن کلام پیامبر مراد جدی از آن چیست؟ وجوب است و الا استدلال به کلام پیامبر این جا نداشت. یا اگر غیر وجوب بود امام که در مقابل پیامبر نمی‌آید خلاف پیامبر چیزی بفرماید. امام می‌خواهد بفرماید در موارد... بترک الشاذ النادر، شاذ نادر را شما باید کنار بگذارید، با این که نه حرام بینّ است، نه بینّ رُشد است، نه بینّ غیّه اما در عین حال چون مشکل است، مردد است بین این که حلال است یا حرام است حضرت می‌فرماید یرد علمه الی اهله، بعد برای این که این یرده علمه الی اهله به کلام پیامبر تمسک می‌فرماید. پس معلوم می‌شود کلام پیامبر هم که فرمود «و شبهات بینّ ذلک...» تا بقیه کلام، مراد جدی پیامبر هم از این کلام چیست؟ وجوب است. پس بنابراین... که این را شیخ اعظم ابتدائاً ذکر می‌فرمایند، ما این را آخر ذکر کردیم برای این که آن دو تا روشن بشود که چرا شیخ به آن کلام امام دارد تمسک می‌فرماید.

می‌فرماید: «و الحاصل أنّ الناظر فی الروایة یقطع بأنّ الشاذ مما فیه الريب فیجب طرحه و هو الامر المشکل الذی اوجب الامام رده الی الله و رسولہ»، این همان امر مشکلی است که در تثلیث امام آمد، «فیعلم من ذلک کله» از این فرمایشات امام روشن می‌شود «أنّ الاستشهاد بقول رسول الله(ص) فی التثلیث» این «لا یستقیم الا مع وجوب الاحتیاط و الاجتناب عن الشبهات» از آن دانسته می‌شود که این جا هم وجوب احتیاط در کلام رسول خدا وجوب احتیاط عن الشبهات مراد جدی و مقصود است. این یک بیان.

بیان دوم: «مضافاً الی دلالة قوله نجی من المحرمات بنائاً علی أنّ التخلیص النفس من المحرمات واجب و قوله(ص) وقع فی المحرمات و هلک من حیث لا یعلم»

س: این تثلیث ممکن است برای تأکید باشد یعنی امام خودش فرموده باید به خاطر تأکید حرف خودش از پیامبر هم شاهد می‌آورد.

ج: شاهد می‌آورد که پیامبر....

س: همین سه تایی که خودم امام فرمود همین سه تا را، منظورش همان باشد نه این که برای رفع شبهات باشد.

ج: تفسیر ایشان را می‌پذیرید یا نه؟

س: ایشان می‌گویند فقط برای تثلیث...

ج: یعنی بله، پس بنابراین یعنی مثلث هم سه ضلع دارد، ما گفتیم سه تا مثلث هم سه ضلع دارد.

س: ...

ج: ربط باید داشته باشد یا نباید داشته باشد؟

س: شاهد بیاورد.

ج: بر چه شاهد بیاورد، سؤال همین است.

س: ...

ج: می‌دانم، بر آن سه تا و حال این که شبهاتش مستحب است اجتناب از آن؟

س: نه دیگه همان سه تایی که...

ج: همین را دارد شیخ هم می‌گوید دیگه. همین را دارد شیخ می‌فرماید، می‌فرماید امام(ع) فرموده چی؟ «مشکلُ یرد حکمه الی الله و رسوله» این کلام امام بود، می‌خواهیم بگویم که کلام پیامبر(ص) هم دلالت می‌کند بر این وجوب، چرا؟ چون امام از کلام پیامبر برای فرمایش خودش استشهاد کرد، اگر کلام پیامبر دلالت بر وجوب نکند چطور بر آن وجوبی که حضرت فرموده استشهاد می‌شود کرد، مثل این که شما بگویید یک چیزی واجب است بعد به آیه کریمه استشهاد کنید، اگر آیه کریمه دلالت بر وجوب نمی‌کند بلکه برخلاف بر استحباب دلالت می‌کند، شما می‌توانید برای وجوب استشهاد به آیه بکنید؟ نه. پس حرف شیخ این است که این مطلبی هم که از رسول خدا(ص) نقل شده است این کلام پیامبر هم دلالت بر وجوب اجتناب عند الشبهات می‌کند. از کجا می‌فهمیم؟ با این که اگر خودمان بودیم لو کُنا نحن و آن کلام پیامبر به دست ما می‌رسید معلوم نبود استفاده وجوب خودمان بتوانیم از آن بکنیم، چرا؟ برای این که باید از آن نجی من المحرمات استفاده کنیم که آن احتیاج به یک مقدمه مطوبه دارد یا از هلك بخواهیم استفاده کنیم که آن هم ممکن است کسی اشکال بکند، اگر کسی آن دو تا را اشکال بکند از کلام پیامبر هم استفاده نمی‌کند. حالا ما از استدلال امام و استشهاد امام می‌خواهیم بفهمیم که چی؟ که کلام پیامبر هم دلالت بر وجوب به حسب مراد جدی می‌کند و این لطف است و شاید این لطف امام صادق(س) این دلالت مخفی را خواستند به خاطر این استشهاد روشن و آشکار کنند که پیامبر هم همین را می‌فرموده است که واجب است اجتناب از شبهات. پس امام تثلیث فرمود که امْرُؤٌ بَيْنَ رَشْدٍ وَ فِتْنَةٍ، امْرُؤٌ بَيْنَ غِيٍّ وَ جُنُبٍ، امر مشکلُ یرد علمه الی اهله، که این یرد علمه الی اهله جمله فعلیه‌ای است که... جمله خبریه‌ای است که در مقام انشاء است یعنی باید رشد بشود الی الله و رسوله.

س: حاج آقا وجه این استشهاد را نمی‌توانیم ... طرف سؤال برای او پیش آمد که عند المعارضه دو تا روایت چک کنند، این خودش سؤال شده من از شمای امام صادق می‌پرسم، حالا حضرت هم می‌خواهد بگوید کار خوبی کردی، امر بر تو بین الرشد نبود،

امر مطلب بر تو بین الغی هم نبود، پس مشکلی شد آمدید یزد علمه الی اهله که من امام صادق باشم، پس حکم آن این است، شاهدت را ترک کنی این را.... نه این که می‌خواهد یک کبرای بیاید بگوید، می‌خواهد بگوید چون تو آمدی سؤال کردی و حکمش این است عمل کن، چون امر مشکلی است که یزد الینا، یعنی در اصل رجوع این شبهه به ما بیاید حضرت استشهاد کند نه این که عند الترتک بگوید امر واجب است چون امر مشکل است، نه امر مشکل است پس وجوب رد دارد، نه وجوب توقف و احتیاط دارد.

ج: رد گفتیم یعنی چی؟ رد یعنی همین دیگه، رد کنند یعنی حرفی نزنند، باید به ما برگردد تا ما بگوییم.

س: شما این طور تبیین می‌کنید، شما می‌گویید چون ترک شاذ و نادر مشکل است پس باید واجب باشد تا ...

ج: شیخ این جور فرموده است.

س: ما عرض می‌کنیم این وجه استشهاد فرمایش امام این نیست.

ج: عیب ندارد فرض کنید با شما مماشات کنیم، باز هم فرمایش شیخ تمام است. شیخ می‌فرماید بالاخره مشکل که در تثلیث حضرت هست که حضرت فرمود واجب است این را می‌خواهد استشهاد کند به این که این که من این جا می‌گویم واجب است به خاطر کلام رسول خدا است، همان طور که من گفتم بین ریشه فیتع، پیامبر فرمود حلال بین، من گفتم بین غیه فیجتنب، پیامبر هم فرمود حرام بین. من گفتم مشکل یزد امره الی الله و رسوله، پیامبر هم فرمود شبهات بین ذلک. و بعد فرمود این شبهات را اگر کسی ترک کند نجی من المحرمات و کسی که انجام بدهد هلك من حیث لایعلم، پس بنابراین حضرت سلام الله علیه می‌خواهد بفرماید این که من تثلیث کردم حکم هر کدام را گفتم این تو کلام پیامبر هم وجود دارد. امام صادق که وجوب فرموده برای مشکل، پس معلوم می‌شود آن شبهات هم که دارد به آن استدلال....

س: ...

ج: وجوب رد به پیامبر.

س: شما در ... رد به پیامبر می‌کنیم می‌فرماید رفع، پس معارضه نیست.

ج: نه آن که جواب است. حالا ما رد می‌کنیم آن جواب ما به اخباری است. می‌گوییم باشد ما رد کردیم فرمودند برائت است. آن درست حالا فعلاً در مقام بیان استدلال است که چه جور استدلال می‌کنیم. بنابراین فرمایش شیخ در این جا، این جوری دارد تقریب می‌فرماید که از این استشهاد امام می‌فهمیم که کلام پیامبر هم دلالت می‌کند بر وجوب احتیاط و اجتناب در شبهات حکمیه.

این سه تقریبی که برای این مقطع سوم در روایت مقبوله عمر بن حنظله هست. آیا به این تقریبات می‌توانیم اتکاء کنیم برای وجوب احتیاط أم لا؟

اما آن تقریب اول که بود که «وقع فی المحرمات و هلك من حیث لایعلم» این قسمت قد یجاب عنه از این قسمت اخیر که وقع فی المحرمات من حیث لایعلم به این که ظاهر

روایت شریفه این که می‌فرماید حلالٌ بینِ حرامٌ بین، شبهاتٌ بین ذلک، ظاهرش این است که می‌خواهد بفرماید واقع امر قبل از این که من پیامبر سخنی بخواهم بگویم یک واقعیته وجود دارد و آن این است که حلال بین و فعلی که مورد شناخت شما است، می‌شناسید فعلی است وجود دارد. یک حرام‌های بین که فعلی است و شما می‌شناسید وجود دارد، یک شبهاتی هم وجود دارد قبل از این که من بگویم که آن‌ها مردد است امرش بین حلال بین و حرام بین. یعنی حلال فعلی و حرام فعلی. حالا دارم شما را راهنمایی می‌کنم که این قسم سوم که قبل از این که من این سخنان را بگویم مردد بوده بین حلال فعلی و حرام فعلی اگر از این‌ها چشم‌پوشید شما واقع در محرمات فعلی نمی‌شوید. این راهنمایی را دارد می‌فرماید. ظاهر کلام این است نه این که قبل از این که من بگویم فعلیت وجود نداشته، با گفتن من فعلی دارد می‌شود. نه، ظاهر روایت شریفه این است که قبل از این که من این حرف را بزنم این واقعیت وجود دارد حالا دارم از آن واقعیت شما را توجه می‌دهم به آن واقعیت که حلال بین است یعنی حلالی که فعلی است، حرام بین که فعلی است، یکی هم شبهاتی است که مردد است امر آن بین حرام فعلی و حلال فعلی. این‌ها را من می‌گویم، این‌هایی که مردد است امرش بین حرام فعلی و حلال فعلی قبل از این که من بگویم هم این تردید بوده، می‌گویم این جاها را اگر مواظبت بکنید شما از محرمات تخلص پیدا کردید و در عقوبت هم واقع نمی‌شوید.

س: یعنی علم اجمالی داریم...

قهرماً این کجاست؟ که قبل از این که او بفرماید این وجود داشته؟ قهرماً در اطراف علم اجمالی است، در شبهات حکمیه قبل الفحص است. پس این روایت شریفه، این شبهات بین ذلک به قرینه این که... نمی‌خواهد بگوید با این گفتنی که من الان دارم می‌گویم فعلی می‌شود، آن جاها مقصود است. چون شبهات بدویه قبل الفحص قبل از این که فعلی نیست. با این گفته اگر دلالت بر وجود احتیاط بکند فعلی می‌شود، منجز می‌شود. آن که قبل از این بیان رسول خدا فعلی است و عقاب دارد و حالا این دارد ارشاد می‌کند، التفات به آن می‌دهد، توجه به آن می‌دهد این چه شبهاتی است؟ آن شبهات مقرونه به علم اجمالی است یا شبهات قبل الفحص است. آن‌ها حالا دارد التفات می‌دهد که این جاها حواس‌تان جمع باشد. اما شبهات بدویه بعد الفحص، قبل از این روایت فعلیتی ندارد، تنجری ندارد.

س: این احتمال آقا ضیاء را چه کار می‌کنید؟

ج: خیلی بعید است که فرمایش آقا ضیاء هم که پیامبر... در عصر پیامبر، حالا عصر امام صادق(ع) بگویم این‌ها ممکن است قبلاً گفته شده و این‌ها ولی در عصر پیامبر که ایشان فرموده است برای آن مخاطبین، آن‌ها قبلاً یک بیانی بوده آن‌ها را واضح کرده بوده.

س: چرا بعید است؟

ج: چون اوائل اسلام است. ببینید امور مهمه آن وقت گفته نشده بوده، حالا این مباحث احتیاط و این‌ها که....

س: حالا چون گفته نشده بوده که باز مبرر دارد که.

ج: نه، می‌خواهم بگویم وقتی نگفته بوده خیلی مستبعد است که این را بخواهد بفرماید. یا حالا بفرماید که خود عقول هم توجه داشتند که بله یعنی با گفته من به شماها قبلاً این

شبهات فعلی شده بوده. و این یک قضیه خارجی باشد که یعنی قبلاً به واسطه گفتن ما آن‌ها فعلی شده بوده.

س: حاج آقا چون بیان نشده ما حرف‌مان مبرر دارد. چون بیان نشده بود جا برای احتیاط خیلی....

ج: نه دیگه اگر بیان نشده بوده فعلی نشده بوده، چون قبح عقاب بلا بیان است.

س: نه نه، بیان نشده چون واجبات و محرمات را می‌فرمایید بیان نشده بوده آن اوائل. چون بیان نشده بود جا برای احتیاط.... وجه بُعد را من نفهمیدم..

ج: نه وجه بُعد که یعنی قبلاً حضرت فرموده احتیاط کنید در شبهات....

س: ...

ج: اگر آن وقت فرموده شده باشد شما در شبهات.... اول اسلام در آن زمان‌ها که می‌گویم واجبات و محرمات تازه این‌ها دنبالش نبودند حالا بگوید که شما احتیاط هم بکنید، یک تکلیف شاق این چنینی. حرمت خمر را نمی‌آیند بگویند، چه را نمی‌آیند بگویند، این همه تکالیف نماز را نمی‌آیند بگویند، مال شکوک آن را نمی‌آیند بگویند، برای وضو و فلان و فلان را نیامدند گفتند، این‌ها تا عصر امیرالمؤمنین هم بیان نشده، عصر امام حسن و امام حسین هم درست بیان نشده. این‌ها برای عصر امام باقر، امام صادق علیهما السلام، زمینه‌ها دیگه آماده شد برای تعلیم احکام، معمولاً آن جا است. من و شما ببینید... امیرالمؤمنین تمام خطبه‌هایی که می‌خواند، فرمایشاتی که می‌فرموده راجع به اسلام و مسائل آن است. اما مسائل حلال و حرام این‌ها... همین خمس، همین مسائل زکات و این‌ها اصلاً جزئیاتش و این‌ها خیلی بیان نشده بود، واقعاً مسلمان‌های آن موقع از یک جهاتی راحت‌تر بودند، خیلی تکلیف به گردن‌شان نبوده.

س: این روایت ایجاد داعی است برای این که پرسند، منافاتی ندارد.

ج: کجا ایجاد داعی دارد می‌کند، می‌گوید شما...

س: وقتی نمی‌دانید باید احتیاط کنید، وقتی مشکل باشد می‌پرسند، این وجهی برای عسر و حرج وجود ندارد دیگه. وقتی می‌دانند سخت‌شان است می‌آیند می‌پرسند.

ج: نه، می‌گویم پرداختن به بیان حکم شبهات با این که آن چیزهای دیگر را که مبتلابه آن‌ها خیلی اکثر است نفرمایند این مستبعد است. آقایان این طوری فرموده‌اند.

حالا پس این جور خواستند جواب بدهند که ظاهر این روایت شریفه این هست که قبل از این که من بیان بکنم این امور ثلاثه وجود دارد و عقوبت هم وجود دارد، نه با نفس بیان من که حالا دارم می‌گویم احتیاط بکنید یعنی دارم می‌گویم این حرف را دارم می‌زنم فعلیت پیدا می‌کند. و قبل از این بیان قهراً برای شبهات.... قبل از این بیان برای شبهات مقرونه به علم اجمالی و شبهات قبل الفحص است نه شبهات بعد الفحص.

آن زمان رسول خدا(ص) هم اگر شما حالا اصرار بر آن بورزید شبهات قبل الفحص است، و زمانی که امکان فحص وجود داشته باشد. بنابراین اگر زمان خود حضرت را هم بگیرد برای خاطر این است که آن‌ها پیامبر وجود دارد می‌توانند بیایند پرسند، پس بنابراین....

س: ...

ج: نه نیست. ولی واقع امر این است که این چنینی است. برای آن‌ها همین طور است درسته. ولو پیامبر هم نفرموده باشد. ولو نفرموده باشد برای معاصرین همین طور هست که امکان فحص وجود دارد پس آن جا احکام فعلی منجز است در آن عصر، اما زمانی که این جوری نیست مثل زمان که امکان فحص و به محضر امام رسیدن وجود ندارد فقط مراجعه به کتاب و سنتی است که به دست ما رسیده و مراجعه هم می‌کند فقیه و بعد از آن فرض این است که شک او مستقر شده است، این را که دلالت نمی‌کند.

پس بنابراین جان کلام این قسمت مطلب است و آن مسأله این است که یعنی قبل از گفتن من در این روایت چه بوده؟ امور سه قسم بوده، برای آن‌ها به حمل شایع صناعی همین سه قسم بوده، حلال بین، حرام بین، شبهاتی که برای آن‌ها منجز بوده اگر بوده، چرا؟ برای این که زمان خود حضرت است بیایند پرسند، باید فحص بکنیم. این را هم بگوییم، این بیان را هم بگوییم این جوری خواهد شد. پس بنابراین این ربطی به ازمنه دیگر نخواهد داشت. مرحوم آقای بروجردی قدس سره جوابی که دادند در حقیقت آن جوابی که بر آن استقر ایشان همین جوابی است که الان عرض کردم و بزرگان دیگر هم شبیه این را دارند اما ایشان بهتر این مسأله را توضیح دادند و تبیین فرمودند. این جواب اول و اما اجوبة الاخری ان شاءالله برای پس فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.